



راز داوینچی

عبدالعلی نسبت‌عیب

سرمان «راز داوینچی» (The Da Vinci Code) نوشته دن براون، رابده اعتماری من چوایر تاسیطان دینی رومانیچی که در عرصه آنت و فرهنگ مسیحی و عربی و ای بلاد و گسترش می‌یابد، به شمار آید. نویسنده در کتاب «اینهاست» و «اکادمی فلسف اکسپرت» در این خواننده است. بهترین ریاضی‌دان و مفسرین کلرور موسیقی بود. بالیون وی در چنین جایز ادعای او را در ترجمه تناقضی بین علم و دین قرار داد. علاوه بر این، کشف رمز و راز از زبان‌های دینی، رمزهای به پوشش رمایی الکترونیکی به نام (Digital Fortress) انجامید. که بر فروس ترین کتاب الکترونیکی سال ۱۹۹۶ از آی در لین ریاتی «راز داوینچی» او نیز در همین هفته نخست انتشار، به موفقیتی باور نکردنی دست یافت و سه صدر نامنامه بر فروس ترین کتابهای سال را بدست آورد.

«راز داوینچی» بر است از افسانه‌های باگانی (ادیان پیش از مسیحیت)، تحولات هنری باختر و خاور زمین، باورهای مسیحی کلیسای کاتولیک و «انجمن برادری» و رمز و رازهای معماری دو نیر تر است از ماجراهای شگرف و در برخی موارد پلیسی و شبه پلیسی در این زمان، همچنین کسانی گفته می‌شوند که این خود، پای پلیسهای قضایی و جنایی را به میدانهای ماجرا می‌کشاند؛ و نیز مجادله‌هایی اعتقادی و سیاسی در آن آمده است که خواندن کتاب را در مواردی، بسیار دشوار می‌کند. اشاره‌های نویسنده به اسطوره‌ها،

۱۳۲
همین واسفند هشتاد و نهم
الذی یومئذ استانی ۱۳۶

است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است.

است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است.

است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است.

در بین اشخاص دانستنی کتاب پیش از همه باید به شخصی به نام «استاد» - که سرنخ همه ماجراها را به دست دارد، و هویتش در پایان ماجراها آشکار می‌شود - اشاره کرد. استاد از سویی با بزرگان «دیو صهیون» ارتباط دارد و از سویی دیگر با خلیفه گری کاتولیک «پیوس دنی» اوست که در کیریهای باد شده را فراهم می‌آورد و برای به قتل رساندن سران «دیو صهیون» و قاتل آنها زمینه‌سازی می‌کند. استاد، تاریخدان، اسطوره‌شناسی بزرگ، سلحشوری سلطنتی و بسیار ثروتمند است. آنچه او می‌جوید «جام مقدس» است، در پی افتخار شخصی گام بر نمی‌دارد و به گفته خودش می‌خواهد به سروری نه مراتب بالاتر از غرور خود، یعنی به «حقیقت» خدمت کند و باور دارد که انسان حق دارد حقیقت را بداند، اما این حقیقت که استاد در راه خدمت به آن، خود را به خطر می‌افکند چیست؟

از نظر استاد، حقیقت یعنی اعلام دوره‌ای تازه

است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است.

است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است.

است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است.

است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است. در این باره، به نظر می‌آید که نویسنده در مورد این موضوع، به نظر خود عمل کرده است.

۱۳۳۱
 فصل اول
 فصل دوم
 فصل سوم
 فصل چهارم
 فصل پنجم
 فصل ششم
 فصل هفتم
 فصل هشتم
 فصل نهم
 فصل دهم
 فصل یازدهم
 فصل بیستم

فصل اول
 فصل دوم
 فصل سوم
 فصل چهارم
 فصل پنجم
 فصل ششم
 فصل هفتم
 فصل هشتم
 فصل نهم
 فصل دهم
 فصل یازدهم
 فصل بیستم

از این روایتکه اسلحه‌های جستجوی «جام مقدس» از
موتی سلجوقیان در واقع داستان جستجوی مسعود
عابدی مقدس است. سلجوقیان که از جستجوی
سفر «حرف می‌زدند» هر چه سخن می‌گفتند تا
زندگانی خود را حفظ کنند و از خطر گنجه کلیماییان
در امان بمانند. صورتدانی مقدس دایوچی نیز به
کسین نامی می‌گوید و «توی توری» و «باز و بار» های
کهن را چه مسعود به ناله‌های نمایش دادند، برده «سپاس
آخر» دایوچی این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد.
«گفتند که «جام مقدس» در این مقام است تصویر
شده در خالی که بندهم در آن سینه‌ها مره مشاهده
می‌کند عیسی در میان شش خواری در سمت چپ
و شش خواری در سمت راست قرار دارد و همواره
هستند اما در سمت راست عیسی و در کنار او شخص
امستریا موهایی سرخ و دستانی نا عراقت خم کرده و
ملاحظی زنانه جوان و بزهیز کار به نظر می‌آید. نگاهی
محبوب و موهایی سرخ و زیبا دارد این شخص «مریم
مجدلیه» است و او و عیسی به شکل مصویر اشتهای
همدیگر، خانه پوشیده اند عیسی جامهای سرخ و
عیسی آبی به تن دارد و مریم جامهای آبی و عیسی
سرخ.

بنا توحیه به استفاد و مدارکی که در کتاب «راز
دایوچی» آمده بین مستحبان آغازین است که بعضی از
آنها از کلیسای کاتولیک انتساب کردند. با قدرتمندان
کلیسای سیر «تثلیت»، هویت واقعی عیسی و صابر مریم
مجدلیه... اختلاف نظر بوده است. به همین دلیل در
قرن چهارم در «کائن مسیحیت» بسیاری از انجیلها
از جمله انجیلهای یارایا و توما را دروغین (جعلی)
معرفی می‌کردند و نسخه‌های آنها را می‌سوزاندند.
از سوی دیگر پیروان آیینهای رمزی در کسوت مهر
آیینها خود را در سراسر اروپای، شمال آفریقا و
آسیای کوچک گسترش دادند بعضی از امپراطوران
سلجوقیان، هنرمندان و بزرگان فتوحات دوره‌های
قرون میانه و دوره‌های بعد از آن، در کسوت مسیحی

انسان‌ها را به طایع عرفانی و رمزهای حقه‌ها در داستان
معمولان در این مقاله فعالیت جستجویی داشته‌اند
به بیاید کسوتی «انجیلها مقدس» همت گماشته‌اند
سازمانده، اولین نقاشیها، بزرگ‌ها و کلاه‌ها و...
رمز امستریا و ششبار از عیسی داستانی می‌کنند. آلمانی
بر پشتی باله‌های سلجوقیان نیز دلالت‌های عرفانی دارد
در ظاهر سلجوقیان که سینه باونی بزهیز کار و...
می‌شدند و در خدمت او دست از جانی می‌کشیدند به
جستجوی «جام مقدس» به نام‌هایی خطرناکند است
می‌رشد، اما جستجوی ایشان در واقع جستجوی سوفیا
(دانیس) و جستجوی ایزه باونی مقدس بود. «اسلحه»
در کتاب «راز دایوچی» نیز به راستی سلجوقیان است
در جستجوی «جام مقدس» یا سوفیا (دانیس) عرفانی است
که هیچ خطری او و از ادامه سلوک بازن نمی‌دارد اما سینه
رغم همه اینها، سلجوقیان واقعی کتاب «ارباب لیکنان»
است. مردی جوان خوش سیمه تحصیل کرده دانشگاه
تاریخ‌دان و رمزشناس که «سوفیا» پدر بزرگ «سوفی
نوو» او را بر می‌گزیند تا در جستجوی جام مقدس، به
موتی یعنی به بوهاش کمک کند.

«جام مقدس» را کسی نمی‌داند، بلکه این جام است
که دیگران را برمی‌گزیند و به سوی خود می‌خواند.
«سوفی نوو» که خانواده‌اش را از دست داده با
محافظت و سرپرستی «سوفیر»، پدر بزرگش می‌بالد
تحصیل می‌کند. کارمند دائره رمز گشایی دهی بی‌ان
می‌شود. او از اخلاف تبار سلطنتی مریم متعلقه است
که به طور سنگمت‌انگیزی از خطر مرگ نجات یافته و
اکنون بی‌آنکه خود بتواند آماج خطرهای دیگری است.
«سوفی نوو»، در واقع همان «سوفیا» شاهدخت رمز و
رازهای کهن است.

عجیب‌ترین شخص داستانی کتاب «سلاس» است
او از بدری دائم التخرم که کارگر بارانداز است و مادری
فروتن و رنج دیده به دنیا می‌آیند. در فقر و بدبختی
بزرگ می‌شود. در نوجوانی پدرش را به علت اینکه
خسودت و بدرفتاری می‌کند و مادرش را به شدت زده

استه می کشند و بعد از خانه می گردند. در بیرون و کورنای
 و آوازگان سه زندگانی ادامه می دهند. در کنار دزدی،
 گریختن طولی محافظ بارگشتی را می شکست و بلین
 او را غنا غنل و رنجیز در زندانی در «اندورا» محبوس
 می کنند او زال، نیومید و پلند بالاست و سیمایی شبح
 گونه دارد. دوازده سال در زندان می ماند و به راستی
 مانند شیخی بی رنگ و شفاف می شود. پس از این همه
 سالی زلزله ای می آید و برج و بارو و دیوار زندان را فرو
 می برد. او از راه تپسی که زلزله پدید آورده می گزرد
 و گریسمه و نشینه، سوار واگنی جاری می شود. محافظان
 قطار او را تا کنک از واگن بیرون می اندازند. خمسته و
 خون آلود در حومه روستاها می رود دنبال غنای می گردند
 پس انجام در طول گشت و گذار کنار کنار جاده ای می افتد
 و از هوش می رود. در اینجاست که اشرف از بیگار و سار
 عضو ممتاز «ایوس دنی» او را می یابد. او از نزدیک محافظ
 می باشد. سیلاس در مریز زندگانی و نزدیک به انگلیسی
 از خواب بیدار می شود. روی تخیلی نرم در او کشیده
 شمعهایی اطرافش را خوشبو کرده اند. چشم باز
 می کند. نجانحشی انجامست که خیزد به او می نگرد و
 می گوید «شنگ به کناری غلطیده و تو تولدی دوباره
 یافته ای!»

جانحش، کسی نیست جز استخفا «آرینگار ونا»
 مبلعی که او را از مادرید به شمال اسپانیا فرستاده اند
 تا برای «ایوس دنی» کلیسا بمالده (درویش دنی) یعنی
 کار خدا، زمانی که سیلاس همچنان در اعماق سینه
 صدایی می شنود از جایی می خیزد و به دنبال صبا
 می رود. مرد غول بیکری می بیند که مرد رمز نقیسی
 را گیسک می زند. وی یا مرد غول بیکر می آید و او را
 فراری می دهد. بعد از می باید حواجم برای نزدی اعانه
 های کلیسا افکند و مرد ریز تپسی همان استخفا است
 سیلاس که از همه جا رانده نشده به استخفا اطمینان
 پیدا می کند. و نام سیلاس را هم استخفا به او می
 دهد. (سیلاس - پیسوی برادران) اعمال رسول ۱۵: ۲۴
 برادر امین، رساله نخست پطرس رسول ۵: ۱۲) او

پولس رسول در زندان اندک ناگاه زلزله می آید. بنیان
 زندان می لرزد. از جا همه یاز می نشود و زجرها فرو
 می ریزد. اعمال رسول ۲: ۲۵. ۱۶) مرد آواره ای که
 راه معالی یافته است و برای تطهیر خود و راهنمایی
 استغفه به خدمت کلیسا تیر می آید و زبانه های سخت
 می کشند و می کوبند دستور العملهای استغفا را مؤنه مؤ
 اجرا کند. با همه پیشکار، روزی می بیخند که نواری
 است جرمی و مریض که دانه های شوک نور فلزی این
 نور ششانه مصلحت الهی مسخ است و در گوشت فرو
 می رود. دره آن نیکو است. چرا که به کشش نفس و
 کشید امرش کمک می کند. افزوده سر این با طغاف
 سنگین و کوه باری جوی را شلاق می زند.

استخفا که مشتاق آثار نماز کشیده دره و رنج بود
 به سرعیت دعائی زیارتی خواند. سپس یک سر طبات
 را جنگ زد. چشمش را بسته طبات را محکم روی
 شانه های فروه آورد. گوشتش تنش شکافت. دوباره و
 دوباره (خود را) تازیانه زد و زهرمه کرد.
 «castigo corpus meum» (تپس خود را تازیکه
 می کنم.)
 البته سیلاس حق او و دل را زنده گانی گشته و عهد
 سخن با انصف می خواهد به مسخیت و کلیسا خدمت
 کند و خشونت و تجاوز را کنار بگذارد. اما از سوی دیگر
 به او می گوید باید نسبت به دشمنان مسیح و کلیسا
 بی گداز بود. از در سر آمدن زندانی جدیدش تصادف
 گیسفاش بین محض مسیحی و خصومت با دشمنان
 کلیسا را احساس می کند و همش واقفیت او را رنج
 بی همه چنانکه در زمان تواجیم به خواهر مستقرین
 (زگیل) گیسفاش بین سولیس و سلسر انجمن برادری
 حافظ را از خانه مقدس بیرون راند. وجه می خواهد به این
 زن سینه برسد اما طبیعه دارد به هر ترتیب که باشد
 باز پیام مقدس را بیرون بکشند. او ناچار سینه است
 سیوه ای معجون، کار آگاه و گشتی آید و گیسفاش را - که
 از گیسفاش را از استخفا می گردند - کشند. از اکنون نیز
 می خواهد خواهد سبترین مکان پوشیده «سنگ تاج»

۱۳۹۱
 فصلنامه علمی و پژوهشی
 فصلنامه علمی و پژوهشی
 فصلنامه علمی و پژوهشی

را برای او قاش کند.

«تو در معیت کلیسای آماپنه آنها را ضمن برادری خدمت می کنی؟»

خواهر سندرین خسروانه می گوید: «مسیح جز بیگم حقیقت چیزی نداشت، چنین چیزی را در فرقه ایوس دئی نمی بینیم.»

خشم و غضب، پس چشمان راهب (سیلاس) شعله می کشد، ناگهان شمعندان آهنی را مثل گوزی تکان داد و حمله کرد، خواهر سندرین که به زمین افتاد و ایستادن احساسش، استیصال و دلهره بود، هر چهار نفر مرده اند. حقیقت ارزنده دیگر از بین رفت.

خود «سیلاس» هم از این کشاکشها جام سالم به در نمی برد، او پس از کشتن خواهر سندرین به سفارش استاد، به فرارگاه «ایوس دئی» در لندن پناه می برد، اما پلیس انگلستان که رد او را یافته است، وی را تعقیب می کند، در جریان زد و خورد او با پلیسها تیر می خورد و درد جانکاهی زیر دنده اش حس می کند، با این همه و در همین حال، با شلیک گلوله، سه پلیس را از پا در می آورد و به گریز ادامه می دهد. در این هنگامه، اسقف آرنکاروسا تیر می رسد که هم «سیلاس» را از مهلکه بیرون آورد و هم او را از کشتن باز دارد. دستان «روسا» به کفر بزهنة وی جنگ می زند. سیلاس که نمی داند متوقف کننده او کیست، می چرخد و شلیک می کند. ناگهان چشمان اسن دو با هم تلاقی می یابد، اسقف به زمین می افتد و سیلاس از تیر فریاد می کشد، دیگر پلیسها سیر می رهند و اسقف شخص دیگر دستان «رمی» لگا تورک» نام دارد، پیشخدمت خاص «پترلی تیمینگ»، رمزپلیس و تاریخندان سررگب انگلیسی «رمی» آدابانی خوش سلیقه و بسیار بلند پرواز است که خوراکیهای خوب می پرد، نفس او این است که بخلا به «لیونا» (Lyona) است، که حساسیت شدید و مزک آوری به ندام زمین است. تنها او نیست که لشکر را

می شناسد، استاد به او وعده داده است پس از یافتن جام مقدس، پاداش گرانهای بیکی وی خواهد داد تا زندگی اش را برای او آسودگی برای خودش تهیه کند. اما از آنجا که «رمی» در طرح و نقشه های استاد وارد است و سیلاس عامل قتلها را هم می شناسد باید از بین برود، او در آخرین دیدار با استاد، خدمات خود را بازگو، و مطالبه پاداش می کند، استاد او را تلگرم می کند و قلمه ای بر از کیناک به او می دهد تا از آن بنوشد و گرم شود، «رمی» چند جرعه می نوشد، بعد احساس می کند گرمی گلویش به سرعت به حرارتی ناخوشایند بدل شده است، ورم، مانند زمین لرزهای ناگهانی به سراغ گلویش «رمی» می آید، به سوی میله فرمان اتومبیل می چرخد و گلویش را می گیرد، حالت تهوع به وی دست داده است، جیع خفه ای، می زند اما جیع آن قدر بلند نیست که خارج از لیموزین شنیده شود، شوری کیناک حالا خود را نشان می دهد، او مرا کشتن از دیگر اشخاص دانستنی باید از «پرو فاش» فرمانده ساحة مرکزی پلیس قضایی پاریس، ستوان زروم کولف، اندره ورنه رئیس شعبه پاریس بانک امانتداری زوریخ، گتوم، کتابدار کینگر کالج و تمام برد، هر یک در ماجراها سهمی اندک یا بسیار دارند و به پیشرفت طرح دانستنی کمک می کنند. اما این اشخاص از قضایا سر در نمی آورند و به تدریج با ماجرائی که هم پلیسی و هم رمزآمیز است آشنا می شوند. البته «فاش» تیر فرماده پلیس قضایی بیشتر از این اشخاص در جریان ماجراهاست و امیدوار است با یافتن سر میخ آنها و پیدا کردن خطاکاران که از نظر او سوئی بود و رنگدان هستند، هم به استاد و هم به پلیس قضایی خدمت کند و به پاداش شایسته ای برسد، ایام باز ششگونی اش را در قفاه و امنیت خاطر گذراند و سر انجام نیز به رغم ناگامیهای آغازین در کشف خطاکاران و توقیف آنها، به پیشنی از خواسته های خود دست می یابد.

۱۳۶
لاهوری و سیدان اسلام



نکته مهم در سرزودناها و کشف ناگهانی «رازهای
دانشگاهی» آن است که سوفی و لنگدان در حقیقتی غیر
مستطرد بی می برنگه که «استفاده» کسی جز «سوفی»
«تیبینگ» نیست. همان کسی که از نظر آید «کوتوله»
شخصی است که منتهی و منبسط در جستجوی تمام
شخصی که تا پایان زندگی سرزودنا از جستجوی
جامد برخوردار است. چرا که چل و چل و وقت برای کسی
مانند او چنین تعلیقات دانشمندی را نیز فراهم می آورد.
«سوفی تیبینگ» درست در جستجوی است که تک کم
نیز همان آمده باشد.

سوفی و لنگدان در حالهای کلیسای «وست تیبینگ»
سوز گردانند، کشف ناگهان وجود را براتانی کوچک
مجموع می باشد. مردی پخته در استفاده و خردمند
به نظر می رسد. فقط نیز کوهی به نسبت آنها بلند
رنگ است. لنگدان لحظه ای گیان می برد که خواب
می بیند. نزد هفت لیر به هفت گنه روی دو حضای
آلوسیومی نگه کرده است. «تیبینگ» است
تیبینگ نیز سوفی و لنگدان را «سوفی» می
جستجو می کند. او می گوید خیلی کوشش کرده است
این دو تن را از خطر دور نگاه دارد. اما موفق نشده و
اکنون بودن آنها برای او به درد سر بزرگی انداخته است.
او فقط خندان به جام و قرانی می خندد یعنی کسی
که به هزاره برزورد رسیده. اما از ترس یا برای حفظ
موقعت خود از اعلام نمی کند. «سوفی» با کلیسا
سازش کرده بود و وظیفه مقدسش را معین گذاشته
اکنون وظیفه سوفی و لنگدان است که استوانه مروری
را که با خود دارند و شخص را به راز جام مقدس
را اخصایی می کنند به وی بدهند و مانند سواکتهای که
به یافتن حقیقت و برعلا کردن آن بوفالار است. عمل
کنند.

سوفی و لنگدان گیان می برند «تیبینگ» عقلش را از
دست داده یا به ایشان که در خدمت به جام مقدس تا
پای همان مبارزه می کنند. خیانت می کنند. اما در واقع
این طور نیست. «تیبینگ» که در همه عمر قلبش برای
دانشستن «راز جام» می تپد، غاروف - سواکتهای است
سوزورده او جایش را به خطر می اندازد تا گوی بلورین
حنای راز مقدس را که لنگدان به هتزا برتاب کرده
بگیرد و مانع از شکست آن شود. اگر گوی به زمین
بخورد و بشکند همه سوداها و آرزوهای «تیبینگ» نیز
سقوط خواهد کرد. بی سلاحه رایه زمین می اندازد
و بیه رفم ضعیف پاهای مفلوج خود، خود را به جلو
برتاب می کند تا گوی را بگیرد. با این همه، سیر انجام
در می یابد که لنگدان گوی را باز کرده و با بیروس نرم
درون آن را بیرون کشیده و در جیب بغل خود مخفی
کرده است. زمانی که «تیبینگ» مجروح را بازداشت
می کند و بیرون می برند، وی همچنان اشک می ریزد
و از لنگدان نمنا می کند مکان پنهانی «راز جام» را به

او بگوید از یادش نماند که این است «فصل کسانی که
سایست است جام را پیدا می کنند. این را به
من یادمان آید»
«فصل دوم» کتاب «راز ناودستی» نوح خالص آن و
صحنه از این حال، گره افکشی ها و گره کیشایی هلیق دانسانی
تویستند. «صل نیست ازورده بر این صحن کتاب به رمز
دراز نشاء و کیشای تاریخی و سیرهای ارتباط می یابد که
تجرب صحن تا معتقد آنها ناممکن و یادست کم بسیار
دستوار است. از بستری دیگر کیشای حالی از موضوعات
رسمی، مذهبانه، سیم «جوانانه» اجتماعی نیست.
و به هر آنکه دو نمر و در کتاب نیز «این هم اینستاده اند
و یا همه کیشایکش دارند. انجمن برادری و رفقه انوس
نیز، بیشتر هفتاد باجرای دربرنده سال ستره کلیسا
از عنوان است و در این استوره، ظرفیتی تراخ هر یک
برای حل و وضع این ستره راه حلینی، مصالحه جوانانه
پنداری کنی، کاشته گویها را سیر «سوفی تیبینگ»
می شناسد. این دانشمنه سوزورده و تروتمند انگلیسی
باز کرده است که زمان اعلام هزاره جدیدی در تاریخ
ازویان قرار رسیده و باید تا این اعلام، به تسلط خود هزاره
کلیسای کاتولیک تا پایان ماه و نسخه کار این دانشمند
کشیده همین چند تن بیگانه و هرج و مرج و نایمندی
اجتماعی است. زمانی که تیبینگ مجروح در صحن
کلیسای «وست تیبینگ» افتاده است، حقیقت را به طرز
خواروی بنامه می یابد.

«گویی مریض از نگاه بیوفی جز آن تسبب سرحی
بود که از اسفان افتاد و به سیر بیوفی خورد و اتهام
بخش افعالش شد. بیوفی اعمالش با تکی سرخ و بطن
پودانه و بارون»

در این میان است «آرمکاروسا» کینه رد زمان
بیوقف کردن سیلاش در حمله به پلیس، نیز خورده
و به میان بیستان برده شده و معجزه آسا از مرگ نجات
یافته. با فرماتده «فانش» روفاروی می شود. او از فرمانده
می پرسود که کارها به خیر و خوشی تمام شده و کیف
جای جوانی فرضا که کلیسا به او داد، محفوظ مانده
است. این کیف و در داریه بیایونها «یورو» است. اسقف،
با اینکه گیل نمی کند. خستارهای دانشی از قتلهای
«سپلاش» را بشنوان جبران کسوف از فرمانده «فانش»
خواهش می کند. محتویات کیف را بین خانوادههای
کشته شدگان تقسیم کند. فرمانده همچنین انگشتری
الماس اسقف را به او برمی گرداند. اسقف این انگشتری
را در زمان پرواز به لندن به خلبان هوایما رشوه داده
بود، تا او بر خلاف مقررات، تغییر مسیر دهد. خود
«فانش» نیز پیش از موعده باز تشنه خواهد شد و
زندگانی تازه ای آغاز خواهد کرد.^{۱۴۷}

در این میان «سوفی» از دیگران خوش فرجام تر
است. او مادر بزرگ و برادرش را که می بایست از بین
بروند، پیدا می کند و همچنین به گذشته تلخ افرا

۱۴۷ □ ادبیات داستانی
تجرب و حقیقت در ادبیات داستانی

خانواده و رزم و راز از کارهای بدربرگشتند که سبب
 قهر و رنجی این کورتن را یکدیگر شده بود. پیشتر
 بی بی سرد و سحر می باید بدربرگشتن استواری بودی
 می نظیر، لر اعظم الحسن یزاسری و استیغنی صریف و
 بزرگوار بوده شخصی که در حق او بگویی کرده و وی
 را فریخته، طرفه عاقر همگرا است با نه راز و راز به
 باز آورده است است برانجام نیز کاشف به عمل می آید که
 رازت رنگدان دانشمند جوان و ظریف طبع امریکائی
 که مشهور جهانی دارنده فریخته و شیفته اوست و به
 جان وی با دوست می دورد.

اکنون به این بررسی می رسیم که ویژگی راز غریز
 داوینچی که به اختیاری «قصه عقاید» اوست چیست؟
 کتاب از چه نوع هنری ساخته شده؟ ساختار و بافت آن
 به چه گونه داستانی تعلق دارد؟

به نظر می رسد که رمان «راز داوینچی» در دل
 خود سیر و سلوک «رومانسی» را جای داده است که
 عنصر «کرونوتوپیک» (chronotopie) یعنی «مکان
 زمانمند» به طور مشخصی در بافتار و متن آن رواج
 کرده است. کتاب بیشتر از هر چیز از معماری،
 نقاشی، طومارهای تهدیب شده کلیساهای آرامگاههای
 قدیسان و سلجشوران و نقاشی موزهها (به ویژه تصاویر
 موجود در موزه لوور) سخن می گوید. هر زمان حال
 کرونوتوپیک قرن بیستم است که سوفی لنگدان
 تیسنگ به سفرهای ماجراجویانه خود دست می زند
 و برای یافتن راز جام خطرهای بسیاری را به جان
 می خرد؛ هر حالی که با استظورههایی ستودگار دارند
 که به دورههای باستان تعلق دارد. آنچه معماران،
 نقاشان، بیکرانشان باستانی، قرون میانه، دوره
 «نورانی» و حتی دوره معاصر ساز نمایش می دهند،
 اینهای باگانی و مسیحی است. شگفت آور است که
 نویسنده، آثار هنرمندانی مانند مونزارت، ژان کوکتو و
 والتر دیزنی را نیز متعلق به ترادیسون (پیشادهنش)
 ضد کلیسائی و از آن اینهای رمزی باگانی می بیند.
 او حتی بر آن است که بیشتر پیامهای بیگانهی والت
 دیزنی با این واسطه باگانی و دانستان ایزد بانوی
 حضور شده مسرور کار دارد.

دیزنی، داستانهایی مانند سندرلا و زیبای خفته
 و سفیدبرفی را بازگویی می کند که درونمایه همه
 آنها زندانی شدن مادینه مقدس است. شاهدختی
 که پس از خوردن سبزیی مسموم زیبایی اش را از
 دست می دهد، کتابهای آشکار به هموست حوا از
 بهشت عدن دارد (سفیدبرفی) یا سناهرادهای در
 زیبای خفته (به نام انوروا) که نام رمزی «رز» به
 او می دهند و در اعماق جنگلی پنهانش می کنند تا
 از دست ساحره ای زیانکار حفظ شود. داستان «جام
 مقدس» برای کودکان است. «مکان زمانمندی که
 سوفی و دیگران در آن سفر می کنند بیشتر زبانه

است. آنها همه جا می رانند. مقدس را می بیند
 در معماری از امکاناتی سلجشوران در نقاشیهای
 داوینچی و پویی جلی و در طومارهای پیشهوار
 کهن. آنها از این مصر و سلوک چه چیزی را کشف
 می کنند تا بتوانند در زمان مکانمند کورنی هموالت
 روحی را زان سیر بگردانند؟ زبان و متکان نگانه
 شده در شهرهای برار از جام و هموالت ماستین
 و افرازهای مدون معاصر به چه ترتیب به اشخاص
 دانستان ایزد می دهد در عرصه های رزم و راز اسیر
 رفت و آمد و گفت و گو و زندگانی کنند؟ قر همه
 مکانهای راز الودی که سوفی و دیگران به آن سفر
 می کنند موزه ها از امکاناتی جایگاه برانگشتن
 اینهای قدیمی (مانند بر زمین مخفی خانه میلانی
 سوئیز) قانونهای قرار الودی و رایج زمان و مکان
 تعلق می مانند. گذشته، اکنون و آینده دیگر توانی
 در زمان (دیاکروسیک) زندگانی عادی را نمی سازند.
 مکان این سیر و سلوک را روی نقشه میان
 نمی توان داد. در اینجا حتی قانون گزاشن (قوه
 جادیه) تعلق می مانند. مکان زمانمندی از این دست
 با مکان و زمان رایج تقویمی، بیان شدیدی دارد.
 روشن ترین تجسم این حالت را زمانی می بینیم که
 رابرت لنگدان، سوفی را در برابر «تیسنگ»
 در خطر می بیند. تیسنگ سنگ تاج را که از سوفی
 و لنگدان ربوده به لنگدان می دهد. مشروط بر اینکه
 وی معمای «جام مقدس» را که در آن اسخولانه بود
 رمز می است، بگشاید و به وی بدهد. آن کلید سوفی
 و لنگدان هر دو می توانند به سلامت از کلیسائی
 وست میسر بیرون بروند. آن نقشه مهرانه خود را
 برای این دو نفر تاش می کند تا نشان بدهد جقدر
 به آنها صمیمی و نزدیک است و نیز می گوید، جام
 پس از چند قرن بیابا به حرف می رند و می گوید ما او
 را از بلاغت دیر صهیون حفظ کنیم. بیاید با هم
 سوگند بجوریم برای یافتن به بیمانمان، وفاداری
 صلحشوری به کشف حقیقت و آشکار کردن آن. اما
 سوفی به جشمان او خیره می شود و به محکمی
 فولاد می گوید: «هرگز همراه قاتل بدربرگم سوگند
 نمی خورم»

رابرت لنگدان ریزر کند عظیم تالار مخفی نهی
 ایستاده و به ارائه اسلحه ای تیسنگ خیره شده است.
 اکنون او باید تصمیم بگیرد که با «الی تیسنگ» است
 یا با مخالفان او باگر «اری» بگوید. سوفی را فرورخته
 است و اگر «نه» بگوید «تیسنگ» هر دوی آنها را
 می کشد.

لنگدان اهل جنگیدن نیست، دانشمندی است
 مصالحه جو. اما اکنون در تنگنا قرار دارد و برای رهایی
 از خطر چاره ای نمی شناسد جز سوگند. یعنی محیط
 خاکستری بین آری و نه. پس عقب عقب می رود، به

سوی فضاهای بزرگ خالی اتاق، به زمین بی طرف می‌خواهد به سوزنی نشان بدهد او را تنها نگذاشته است. حرفه می‌خواهد به لنگدان بپیماند توفیق یافتن در باز گشتایی رمز «سنگ باج» به معنای نابودی تاریخ است اما «اروت» این را نمی‌پذیرد و می‌خواهد هم سنگ باج را حفظ کند و حتی سوزنی را به سوی سوزنی رود و دیدگانش در میان نشانی‌های رنگی آنها می‌گردد. باج کالج نگاه می‌کند و از نگاه لنگدان و کوی روی این از نگاه را به یاد می‌آورد. سوازی ستارگان و دنباله دارها و ستاره‌ها را که در تاریخ سوسو می‌رند. «فسانه‌ها همیشه خام و انطوپی هستند. تصویر می‌گردند که در میان سایه‌ها و در غیبت نور می‌رقصند و آرام در کوش بجوای می‌کند و آنها می‌کند تا گامی به جلوس دارند و در میان به غیب می‌شود.

خیره به درختان قرمز کالج، لنگدان حضور فنجان و پرانشوب او را حس کرد نشانه‌ها همه جا بودند. نسخه‌های قدیمی‌ترین درختان نسبت لنگدان که شکوفه‌های پنج بر سبب روی نشان روئیده بود، به سان سایه‌های طعمه‌زن از میان مه سر بیرون می‌کشیدند و همه همچون سیاره ناهید می‌درخشیدند. باو اکنون در سناج بود در میان باران، دست آشنایی و یا کوبانی می‌گردد و آوازه‌های کهن سر می‌دهد و از بین شاخه‌های پسر شکوفه، در دانه لنگدان را نگاه می‌کند. کوی می‌خواست بادآور شود میوه آگاهی را تنها کمی آن سوتر از او می‌روند»

لنگدان در مکاشفه دیگری خود را به راز، به طبیعت، به سوزنی نزدیکتر احساس می‌کند.

«ستاره‌ها طلوع می‌کردند اما در مشرق نقطه‌ای نورانی پیش از دیگران می‌درخشید لنگدان با دیدنش لبخند زد قاصد بود. آرزو بانوی باستانی با نور جاوید و کلمات فراموش شده، مانند زمزمه ارواح در طلعت دهشتن طینین انداختند جستجوی حاتم مقدس جستجویی است برای زانو زدن در برابر مزیم مخدیه، سفری برای میایش در پای آن رانده شده.

لنگدان برهنه‌ساز از ستایش به زانو افتاد. دمی کمال کرد آوای زمی را شنیده است. آوای خرد اعصار کهن نجوایی از دل زمین» در کتاب «راز داونچی» مکان هم از لحاظ ظرف رویدادها و هم از لحاظ رابطه انسانها با آن، اهمیت اساسی دارد. چرا که اشخاص داستانی می‌توانند البته با تلاشی در دناک - به مکان زمانمند یکدیگر وارد شوند. مکانهایی مانند سبانه، از نگاهها و جایگاههای بر گزار آیینها همیشه وجود دارند و از بین نمی‌روند و این به معنای آن است که زمان، سوبه واقعی و مشخص نیز نارد و در مکان رسوخ و جسم بیرونی پیدا می‌کند.

«سوزنی اندیشمند اولین رمز زندگی ام غرق در تفکر به تنهایی به سمیت اتاق که به رمز در آمده بود به



در این مورد، هیچ مدرکی در دسترس نیست. اما با توجه به اینکه این سند در یک مکان عمومی پیدا شده است، احتمالاً مربوط به یک رویداد مهم است. در ادامه، به بررسی جزئیات سند خواهیم پرداخت.

این سند شامل یک سری اطلاعات است که به نظر می‌رسد مربوط به یک رویداد در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ است. در این سند، نام یک شخص به نام «...» ذکر شده است. این شخص احتمالاً یکی از افراد حاضر در آن رویداد بوده است.

در ادامه، به بررسی جزئیات سند خواهیم پرداخت. این سند شامل یک سری اطلاعات است که به نظر می‌رسد مربوط به یک رویداد در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ است. در این سند، نام یک شخص به نام «...» ذکر شده است. این شخص احتمالاً یکی از افراد حاضر در آن رویداد بوده است.

در ادامه، به بررسی جزئیات سند خواهیم پرداخت. این سند شامل یک سری اطلاعات است که به نظر می‌رسد مربوط به یک رویداد در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ است. در این سند، نام یک شخص به نام «...» ذکر شده است. این شخص احتمالاً یکی از افراد حاضر در آن رویداد بوده است.

در ادامه، به بررسی جزئیات سند خواهیم پرداخت. این سند شامل یک سری اطلاعات است که به نظر می‌رسد مربوط به یک رویداد در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ است. در این سند، نام یک شخص به نام «...» ذکر شده است. این شخص احتمالاً یکی از افراد حاضر در آن رویداد بوده است.

در ادامه، به بررسی جزئیات سند خواهیم پرداخت. این سند شامل یک سری اطلاعات است که به نظر می‌رسد مربوط به یک رویداد در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ است. در این سند، نام یک شخص به نام «...» ذکر شده است. این شخص احتمالاً یکی از افراد حاضر در آن رویداد بوده است.

در ادامه، به بررسی جزئیات سند خواهیم پرداخت. این سند شامل یک سری اطلاعات است که به نظر می‌رسد مربوط به یک رویداد در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ است. در این سند، نام یک شخص به نام «...» ذکر شده است. این شخص احتمالاً یکی از افراد حاضر در آن رویداد بوده است.

این سند در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ در مکان مذکور پیدا شده است.

چشمپوشنی کردند و کلیسای کاملاً گشودنی، روز به روز...

این قسم معماری زمان ساسانی را در می‌نوردد و اهل راز را با عالمی دیگر و زمانی دیگر مرتبط می‌سازد...

در دور دست، افق لندن از خلال پنجم باران صبحگاهی، سبز بر می‌آورد...

این احساس پذیری زمان گذشته، یعنی شیوه‌ای که در هر لحظه این احساس پذیری می‌تواند فرا برسد و گریبان آدمی را بگیرد...

این گذر از طولانی و رسیدن به آرامش در سراسر سوره داستانی کتاب «راز داریجی» می‌بینیم...

چنانکه کتیبه ویژی زو مانس دراز سبز خواند بافتن مسوئیر و کار و جشم‌نکی که او برای حفظ اسرار...

می‌شود... کتیبه‌ها با کتیبه و در گوشه‌های از سراسر کتیبه بود...

درست زین استخوان جناح او، کتای خون آلود جایی را نشان می‌داد که گلوله گویشت را درآوده بود...

زخم فرو برده بود و نسکمش را بوم نقاشی کرده و با آن نشانه سلطنتی را بر بدش کشیده بود...

در پایان کامستان سوفی و لنگدان را می‌بینم که در زیر آستان سپی بر شماره استاده‌اند...

لنگدان به سوفی نگریست جستانش بسته بود و لبهایش با لحنی راضی آرامش یافته بود...

لنگدان بر می‌نمود که در جستانش با کتیبه‌ها و کتیبه‌ها در جستانش با کتیبه‌ها...

لنگدان بر می‌نمود که در جستانش با کتیبه‌ها و کتیبه‌ها در جستانش با کتیبه‌ها...

لنگدان بر می‌نمود که در جستانش با کتیبه‌ها و کتیبه‌ها در جستانش با کتیبه‌ها...

لنگدان بر می‌نمود که در جستانش با کتیبه‌ها و کتیبه‌ها در جستانش با کتیبه‌ها...

لنگدان بر می‌نمود که در جستانش با کتیبه‌ها و کتیبه‌ها در جستانش با کتیبه‌ها...

لنگدان بر می‌نمود که در جستانش با کتیبه‌ها و کتیبه‌ها در جستانش با کتیبه‌ها...

لنگدان بر می‌نمود که در جستانش با کتیبه‌ها و کتیبه‌ها در جستانش با کتیبه‌ها...

لنگدان بر می‌نمود که در جستانش با کتیبه‌ها و کتیبه‌ها در جستانش با کتیبه‌ها...

لنگدان بر می‌نمود که در جستانش با کتیبه‌ها و کتیبه‌ها در جستانش با کتیبه‌ها...

کتابخانه دیجیتال ایران

کتابخانه دیجیتال ایران